00047465

00047465

Digitized with financial assistance from the
Government of Maharashtra
on 13 February, 2016

THE
ASIATIC SOCIETY OF BOMBAY
Town Hall, Bombay.

SELECTIONS

from

MAHOMEDAN HISTORY

Forming a perfect illustration of the present Theological discussion of the Parsees

Compiled by

HAJEE MAHOMED HOSSAM ISPHANEE

Printed by Furdoonjee Deraljee Dastoorvat at the Office of Akhtar Kutbusa at Bombay during the Government of the Honble Mountstuart Elphinstone In the Year 1827.

47465

B 2238

ZZ c 11

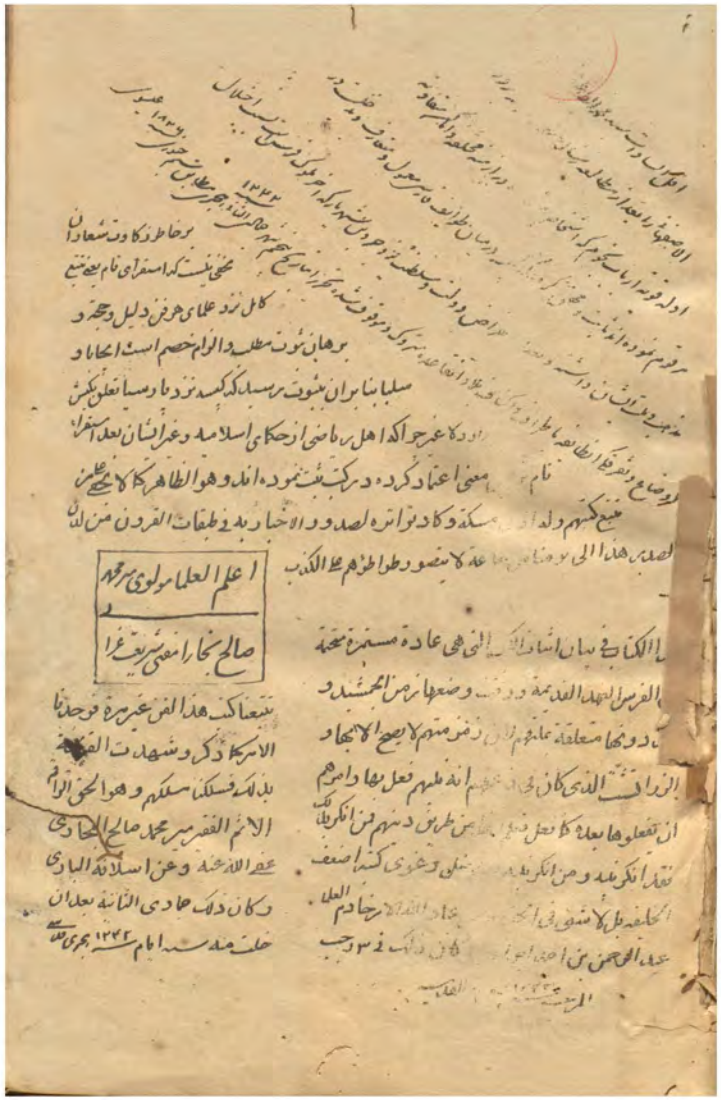

اعلم العلما مولوی سید محمد
صالح بخارا معنی شریف غزا

کتاب شواهد النبوة و اثبات الکسه در حمد و نعت پیغمبر در زمان مبارک

نواب سلطان فلک جناب قدر کارکن صفی القاب کوزه الفشین بهادر دام اقبالهٔ

اعجاز هر کاری ستایش و سپاس پروردگاری را روا است که فلک

دوار فلکی اثیر بناخدایی جودش از دریای متلاطم وجود ساحل شهود

رسیده و بحر زخار قطره است از سحاب مشیتش بساحت ظهور چکیده و آفاق

جهان نابسته نقطه است از قلم صنعش بصفحه امکان رسیده و از این نفس

تحیت و درود بر پیغمبران و راهنمایان که اگر کثرت جویش بوحدت

او دلبسته و با اختلاف امارات و اتفاق اشارات همه راهنمای

سپس اما بعد چون بعضی از جماعت فارسی اریش بنده ضعیف

محمد هاشم الاصفهانی التماس نوشتن کیفیت تاریخ فارسی که موجود

بود و در دست دهان خلق آنرا نوروز نامند امروز معلوم میشود که آنچه از کتب
ریاضیین و مصنفات منجمین بنظر رسیده و از اقوال ایشان معلوم
شده این است که رسم قدیم این قوم الی زمان یزدجرد بن شهریار
چنان بوده که سیصد و شصت و پنج روز و ربع شبانه روز را که مدت
زمان طی شمس است منطقة البروج را سالی گرفته و او را منقسم
بدوازده ماه کرده ماههای سی روزه و هر ماه را روزهای نهاده اند و
پنج روز را آخر ماهی که تفصیلش خواهد آمد زیاد کرده اند و برای هر یک
از این پنج روز نیز نامهای وضع کرده اند و ربع روز را متروک گذاشته
تا آنکه مقدار یکروز شد در هر صد و بیست سال و آنگه در سال صد و
بیستم زیاد کردند و نام همان ماه که بر آخر آن ملحق شد بران کنند از
دندی که ان سال بسر برده باشد تفصیلش این است که ابتداء

از فروردین ماه نموده در دوره اول فروردین را مکرر میشمارند
دور دوره دیگر از دی بهشت و همچنین تا بعد از انقضاء مدت
یکهزار و چهارصد و چهل سال که دور کبیس تمام میشود باز نوبت
بفروردین میرسید و از جهة آنکه مشتبه نشود خمسه را در آخر آنماه
که در دور کبیسه کرده بودند اضافه نمودند چنانچه رومیان
ربع زیادتی را در هر چهار سال یک روز در آخر ماهی افزایند
و بسبب عدول فارسیان از قاعده رومیان اختلال
در عبادت ایشان بوده زیرا که در هر روزی از روزهای
ماه برابر مناسبت اسم آن روز با که نامهای فرشتگان میباشند
دگر روز نمیکردند پس اگر بقاعده رومیان عمل می
کردند یک روز کبیسه که در سال چهارم زیاد میشد ذکر نمیشد

مخصوص آن بود عبادت ایشان بتعویق می افتاد و اگر
بعضای زیادتر را بالمره ترک میکردند هرگز مراعات سالرا
نکرده بودند و با اینکه سال ایشان شمسی است از حد خود تجاوز
کرده گاهی بوضع خود واقع نمیشد لابد یک جهار میکردند یعنی
بعضا را ترک کرده تا مقدار ماهی شده در سال آخر از صدو
شصت سال ماهی زیاد کردندی و اسم ماهی که ملحق بآن
شده بود بران گذارده روزهای آنرا مانند ماههای دیگر
مشغول ذکر و زمزمه خود شدند و سال ایشان از موضع خود
پریدن رضی نکرد قلیلی که در عرض یکصد و شصت سال یکماه تفاوت پیدا شد
و بعد از آن بجای خود عود نمودی اگرچه سال ایشان شمسی اصطلاحی شد
لکن بعد از ملحق کبیسهای ایشان من حیث المجموع شمسی حقیقی شدی

و بعضی از منکرین با اینکه سلاطین عجم را پیغمبران و پیشوایان
دین خود میدانند میگویند در عهد قدیم فارسیان را دو
تاریخ بوده یکی با کیسه و یکی بی کیسه و انکه کیسه داشته
تعلق بدین و آیین ایشان نداشته بلکه مخصوص سلاطین
بوده بی وجه است بتحدد وجه اول انکه براو لازم
می آید که سلاطین تابع پیغمبران نباشند جه جای
اینکه خود پیغمبران باشند دویم انکه لازم می آید
که ایشان بعد از زمان زردشت بر دین شهریار عمل بهمچک
از دو تاریخ نکرده باشند بعلت اینکه بالفعل در دست
دارند مبدا آن جلوس زردشت شهریار است و همان
تاریخ است که تجدد سلطان رکی تجدید میکردند پس این

کیسه داشته بعد از زمان یزدجردبن شهریار کیسه آن متروک
شده باتفاق جمع منجمین از متقدمین و متاخرین چنانچه
آقا حسین منجم اصفهانی در استشهاد ملا کاوس نوشته
و شکایت که اگر دولت یزدجردبن شهریار برقرار بودی
کیسه متروک نشدی و چون کیسه متروک شد پس تاریخ سلطانی
نیز از میان رفت و این تاریخ که حال دارند هیچ کاره
تاریخ نخواهد بود اگر گویند که تاریخ دین با تاریخ سلطانی
یکدفعه در زمان یزدجردبن شهریار تجدید شد یکی برقرار ماند
که تاریخ دین باشد و دیگری از میان رفت گفته میشود
که این قول مردود است بدو وجه اول آنکه تاریخ دین
پیشینیان هر عاقل تجدید آن غلط است مگر تجدیدین و ظاهر است

و ظاهر است که دین در زمان زردجرد تجدید نشده بلکه صحیح آنست
که تاریخ دین و سلطانی هر دو یک باشند تجدید آن صحیح است
بسبب امر سلطنت دویم آنکه تجدید هر دو تاریخ یکدفعه
در صورتی است که هر دو منطق باشند و هر طفلی میداند که
دو تاریخ که سال یکی از دیگری ربع شبانه روز کمتر است
مطابق نمیشوند بلکه دو تاریخ بودن فرع آنست که مختلف
باشند نحو ابتدا و انتهاء سال و سر ظاهر است که در زمان
یزدجرد بین شهریار یک تاریخ مشترک بدنشده و آن تاریخ
سلطانی است که کبیسه نشده بعد از زوال دولت یزدجرد
پس باید تاریخ دین از میان رفته باشد تا آنکه یک
تاریخ مشترک باشد اما تاریخ دین از میان رفته نشد

ایشان باطل است پس یکتاریخ مشتر نخواهد بود مسلم آنکه
اگر چنین بودی و مصنفین فن ریاضی که بیان تاریخ فرس
قدیم کردند لازم بود نوشته باشند و تا بحال درک آن
چیزی که دلیل بر این مطلب باشد بنظر نرسیده بلکه از آنچه بیان
کرده اند خلاف این معلوم میشود چنانچه در ذکر اقوال ایشان
معلوم خواهد شد چهارم آنکه ذهن سلیم و سلیقه مستقیم حکم
کند که هرگاه سلاطین از قاعده و شریعت پیغمبران خود تجاوز
نمایند و بدعتی از نو احداث کنند در صورتی است که نفعی
از برای ایشان حاصل شود و در این ضمن نفعی بنظر نمی آید
چه اگر از برای گرفتن باج و خراج باشد از دو حال بیرون
نیست یا خراج مملکت زیاده میگردد یا سال بسال اگر زیاده

بوده اصلا تفاوت نمیکند و اگر سال بسال باشد در سال
کیسه یکماه ضرر بادشاه میشود و حال انکه ظاهر است که خراج
مملکت خاصه در ملک ایران سال بسالست و هر کاه منظور
تخفیف رعیت باشد در هر یکصد و بست سال یکماه ضرورتهای
این قاعده نبود هر وقت میخواستند تخفیف میتوانستند داد
و اگر گویند وضع این تاریخ از برای تطبیق سال بفصول بود
چنانکه مسبوق شدی جواب آنست که از این نوع کیسه مقصود
حاصل نخواهد شد زیرا که باز تفاوت میکند مگر بعد از یکصد و
بست سال مثل اول شود پس هشت ماه و سال در گردش
خواهد بود بلکه اگر غرض از کیسه این بود بایستی هر چهار سال
یکدور را کیسه کنند چنانکه عادت رومیان است

سال را از ابتداء فصل مخصوص کنند و مبتدی باشند فصل چهارم .

سازند جائیکه ضابطه تاریخ جلالیست که ابتداء سال را از اول

فصل ربیع کنند سال او شمسی حقیقی منطبق با فصول و اگر حکمت

دیگر داشته باشد باید بیان کنند تا ملاحظه شود و

اما استدلال از رند و بازند بودن سال دویست و پنج روز یک کسر و کسیه که ملخص آن این است که خدا عالم را در سیصد و شصت و پنج روز خلق کرده و باین علت سال دین نیز سیصد و شصت و پنج روز یک کسر و کسه قرار یافت بود و راست زیرا که گفته میشود که تا قبل از زمان زرادشت چگونه بود یک کسر و کسه داشته یا نه اگر نبوده است لازم آید دو

تاریخ یکی کسرو کسه و دیگری باکسرو کسه چه بودن سال
باکسرو کسه فی الجمله ثابت است و سال دین و سال پادشاهی
دران زمان غیر هم بودن نما ما عقاد ایشان غیر معقول
زیرا که سلاطین آن زمان ارجمند که مبدأ این تاریخ است بلکه
از کبوترث ایران زراد شت ما عقاد ایشان پیغمبر انند
و کتاب شارستان و دساتیر ایشان گواه این معنی است
و هر گاه پیغمبر و پادشاه شخص واحد باشد البته سال دین
و پادشاهی یکی خواهد بود و پس سال دین قبل از زمان زراد شت
باکسرو کسه بوده است زیرا که بودن سال باکسرو کسه دران
زمان فی الجمله ثابت و دو تاریخ بودن باطل ثابت شد که
قبل از زمان زراد شت باکسرو کسه بوده و اگر گوید که قبل از

زمان زراوشت کسر و کسه داشته در زمان او منوچ سد .

این از خاصه دین زراوشت است که شنود که سیج در مثل

این مسئله غیر معقول است زیرا که علت بودن سال دین را

یا کسر و کسه خلق شدن عالم در مدت سیصد و شصت و پنج

روز قرار دادند نه مصلحت وقت و استعداد عباد و هر وقت

که علت متحقق است معلول باید متحقق باشد و علت که عبارت

از خلق شدن عالم در سیصد و شصت و پنج روز باشد پیش از زمان

زراوشت متحقق بود پس معلول که سال یا کسر و کسه باشد

باید متحقق شده باشد چون متحقق نشد معلوم شد که این علت

علت نیست و هرگاه این علت پیش از زمان زراوشت علت

نشد بعد از او نیز علت نخواهد بود پس برایشان لازم است که عبارت

پارسیان را نوع دیگر معنی کنند و حمل بمعنی غیر معقول کنند چنانچه
عبارت کتابی که گفته شد ترجمه عبارت پارسیان است فی الجمله تفاوتی
با ترجمه ایشان داشت و دیگر آنکه اگر سال دین ایشان یکی
و کبیسه باشد و این از خاصه دین زرادشت بایستی مبدا
تاریخ آن از زمان زرادشت باشد نه از زمان یزدجرد بن شهریار

اما تمسک بسالهای تاریخ طبری و امثال آن از قبیل
غریق دریا است که دست خود را بهر خس و خاری گیرد زیرا
که خود میداند که کسانی که سالهای این تاریخها را مشخص کرده
در کتب خود ثبت نمودند موافق اصطلاح خود نوشتند و چون
بعد از زمان یزدجرد بن شهریار بودند دگر شده [illegible]

بحساب سال یکسره دکسه مشخص نموده نوشته که اشتباهی
حاصل نشود بسیار عجب است که مثل این امور را مرد فاضل
صاحب سررشته اشتباه نماید
و باید دانست که فارسیان قدیم که کسر ربع تمام میگرفته مدت
زمان طی شمس منطقة البروج را سیصد و شصت و پنج روز و ربع
شبانه روز میدانسته و اما بطلمیوس که از حکمای یونان و
از اهل اسکندریه مصر بود مقدار یک جزء از سیصد جزء شبانه
روز کمتر تشخیص داده و همچنین بعضی دیگر از حکما چیزی علاوه
دانسته اند از این جهة زمان مقداری که وسط انها است
انتخاب کرده که سال شمسی نیز ربع تمام گرفته

ازجهة اطلاع ناظرین بعضی از اقوال وعبارات مبحثین و
علما راکه درین باب بنظر رسیده ذکر مینماید از انجمله کلام ملا
مظفر است درشرح مبسوط درباب تاریخ فرس قدیم گفته
مسلم از تواریخ مشهوره تاریخ فرس قدیم است که مستعمل
فرسیان بوده وبحسب وضع اقدم است بسایر تواریخ و
ازاچون باسم یزدجردبن شهریار مشهور شده است تاریخ
یزدجردی نیز گویند وحساب این در آخر باب بیاید اسامی شهور
ایشان این است فروردین ماه اردیبهشت ماه خرداد ماه
تیرماه مرداد ماه شهریور ماه مهرماه ابان ماه آذر
دی ماه بهمن ماه اسفندارمذماه وچون اساس در میان
ایشان مستعمل بوده هر روزی علاحده نامی نهاده اند درین
ان

رتبت روز مرد بهمن اردی بهشت شهریور اسفندارمذ
خرداد مرداد دیبادر آذر ابان خور ماه تیر
بوشن دیمهر مهر سروش رشن فروردین بهرام
رام باد دی بدین ارد اسپا اسمان رامیل
مار اسفند انیران وگویند جمله اینها اسماء ملائکه است
الا روز مرد دومی که اسماء خداست و نام روزی
در هر ماهی که موافق آن ماه باشد آن روز را در آن ماه
جشنی ست زرد یعنی عیدی کنند و سال ایشان همچون
سال رومیان است چه این نیز سیصد و شصت و پنج روز
و ربعی است الا انکه از شهور اثنا عشریه رومیه هفت ماه
یعنی دیگر و است و چهار ماه یعنی روز و یک ماه بیست و

بروز و در این تاریخ هر ماهی را سی روز گرفتند تفاوت و پنج
روز زاید بر شهور را در آخر امان ماه ما در آخر اسفندارمذ ماه
افزایند و چون این زاید عفوت ظاهر شود در آن خمسه المسترقه
خوانند پس بر این تقدیر ماههای این تاریخ هر شمسی اصطلاحی
باشد و اسامی ایام خمسه این است اهنود اشنود اشقند
دشت هشتوش و آن گزارند که در تاریخ رومی بعد از جهار
سال کبیسه میشده و در این تاریخ در مدت صد و بیست سال کبیسه
تمام شود و سال صد و بیست و یکم را سیزده ماه گیرند و اما هر آگه
کبیسه است نام آن ماهی خوانند که ماخر آن محق باشد
و تفصیلش آنست که در اول نوبت که ماه زاید شده آنرا در
آخر دوم دی ماه اضافه کرده اند و آنرا فروردین میگویند

دوره دوم در اخر اردی هشت ماه اضافه نمیدانند

و آنرا تا اردی هشت ماه می نامیده اند و همه مسترقه در اخر

ماه زاید بوده و در سالهای غیر کبسه در آخر ماهی الحاق میکرده

اند که کبسه در آن نوبت سنه آن ماه بود و سبب یاد کردن

کبسه بگمان آنست که بزعم ایشان هر روز از ماه تعلق بملکی دارد

و در آن روز با سم آن ملک زمزمه داشته اند و آن عبادت

ایشان بود که اگر در هر چهار سال یکروز اضافه نمودندی

بطریق روزهای زمزمه ایشان در تعویض افتادی و متزلزل شدی

که پادشاهان در هر روز از آن روزها طعامی خاص خوردندی

و لباسی خاص پوشیدندی و خون از دور کبس ایشان

که هزار و چهار صد و چهل سال است نه صد و شصت سال منقضی

شده است نوبت کیس بایان ما رسیده بود و خمسه مسترقه
در آخر ایان ماه می افزوده اند چون اساس دولت فرنسان
بصدمت سپاه نصرت پناه عرب در هم شکست کیسه از طرف
شده و خمسه در آخر ایان ماه افزایند و تغیر ایان چار ندارند
و گویند که از رسمهای فرنس است هر چند کیسه مزدک شده
باشد و بعضی از مسلمین سلف نیز تقلید میکرده اند اما مخالف که
بعد ایان بعضی رسیده اند و میرسند از آداب آخر اسفند از ماه
که آخر سالست زیاده میکنند چنانچه بعضی قیاس است

سرکلام علامه حجری است در شرح مذکر، که گفته است بنها
تاریخ الفرس وسنوهم شمسیه اصطلاحیه هی ثلثمائه و
وستون یوما وکذا الشهور هم الاشاعشه اصطلاحیه للکو نها
ثلثین ثلثین والخمسه الزائده تسمی مسترقه ولواحق و ابتداء هذا
التاریخ کان فی زمن جمشید ثم انهم کانوا یحدثون فی زمن
کل سلطان عظیم لهم کالروم وکذا یاخذون الکسر ربعا ما
مثلهم الا انهم یزیدون فی کل مائة وعشرین سنة شهرا لا فی
کل اربع سنین یوما فالمسترقه او فی اخر شهر لانهم یسمون
کل یوم من المسترقه وس الشهر باسم خاص هو اسم ملک
عندهم ولهم رمزه فی کل یوم بذلک الاسم فلو زاد وا فی
عدد ایام الشهور او المسترقه لم یصح رمزهم واسماء شهورهم

فروردین اردی بهشت خرداد تیر مرداد شهریور مهر

ابان آذر دی بهمن اسفندارمذ واصحاب هذا التاریخ

کانوا یقلون الشهر الزایدمن شهر الی شهر حتی اذا مکرر ستة

فروردین مکرر بعد مائة وعشرین سنة اردی بهشت وهکذا الی اخر

الاشهر وکان ماخذون المسرة من ذلک لیاموا من

الغلط فی تعیین الشهر المکبوس اذلم یکن عندهم اسم

علی حده وما کانوا مکررون اسما واحدا فی السنة المستانفة بل

کانوا یخطون الشهر المکبوس علی نوبة موالیة فاذا وقع الکسر

علی فروردین صار عدد ایامه خمسة وثلثین وهذه السنة فروردین

وذلک فی الف واربعمائة وستة وتسعین وورا الکبس والی هذا

التاریخ فروردین شهر مارکان قد انتهی الشهر الزاید الی ایامه

انتهی

بعضي تسعمائة وستين سنة من دور الكبس وكان المسترقة
اخره ولما ذهب الدولة على يديه في زمن ابن عفان حتى انهم
عن محاربة العرب واختفى حتى قتل في بيت طحان بمرو اتى جهان
بقت المسترقة تابعة لابان ، ه بلا ثقل وكبس ولهذا يزيد
بعضهم في اخره القاء على حاله وثقلها بعضهم الى آخر اسفندارمذ
لانه اخر السنة ومبدا هذا التاريخ يوم الثلثاء وهو اول يوم من
سنة ملك فيها يزدجرد بن شهريار آخر ملوك الفرس وهو الثاني
والعشرون من ربيع الاول سنة احدى عشرة من الهجرة
ولان سني هذا التاريخ وشهوره خالية عن الكبس كان
اكثر الكتاب يستعملونها عليها

یعنی داخل تاریخهای فرس است و سالهای ایشان یعنی
اصطلاحی است که سیصد و شصت و پنج روز است و مخصص ماههای
دوازده گانه ایشان اصطلاحی است یعنی بودن انها سی روز
سی روز و پنج روز زیادتی را مسترقه و لواحق نامیده اند و امید
این تاریخ از زمان جمشید میباشد بعد از ان ایشان تاریخ سکرد
در زمان هر سلطان بزرگی که از برای ایشان بوده امید قاعده
رومیان دخل نمیکرده سکر را جهار یک تمام چون رومیان
مگر انکه ایشان یاد میکنند در هر صد و بیست سال ماهی زیاده در هر
چهار سال روزی بر مسترقه تا در آخر ماهی یعنی انکه ایشان
نهاده بودند هر روزی از مسترقه و ماهرا نام جدا یا که نام
ایشان نام فرشته است دار برای ایشان زمزمه بود در هر روز

سیر ماین نام پس هرگاه زیاد میکردند در شمار روزهای ماههای سه قسمه
در بست میشد رمزه ان ن و نامهای ماههای ایشان این است
فروردین تا آخر و اصحاب این تاریخ نقل میکردند ماه زیادی را
از ماهی بسوی ماهی تا انکه هرگاه مکرر شدی در سالی فروردین
پس از صد و شصت سال اردی بهشت مکرر شد و همچنین تا آخر
ماهها و میکرفتند مسترقه را از این ماه مکرر تا ایمن باشند از غلط
در معین کردن ماه کبیسه زیرا که نمودند ایشان نام خدای
و کرر نمیکردند نام را در سال تازه بلکه حفظ میکردند ماه کبیسه
شده را از نوشتهای پدران پس هرگاه کسر افتادی بر فروردین
کردندی شمار روزهای آن سنه و بیخ و ابتداء سال ایشان در این
سیر همیشه اردی بهشت بود تا انقضاء صد و شصت سال و همین

انگه میرسد نوبت بسوی اسفندارمذ ماه میگردد در روزهای آن
سی و پنج و امتداد سال فروردین و این در هزار و چهار
صد و چهل سالست و نامیده شده است دور کبس دوم
ماه گردانند تاریخ را از دخردین شهریار مذ که رسیده
بود ماه رانند بسوی امان ماه بسبب گذشتن نه صد و شصت
سال اردو رکبس بود مسترقه در آخر آن و چون بیرون
رفت دولت اردشیران در زمان این عفان و فسکه
شکه خورد از جنگ عرب و نهان شد تا گشته شد در حدود
اسپاهان در عهد شاهنجهان تا بماند مسترقه تابع ماه امان تا هزار
بعد از قتل و کبس و از این جهت بر نام میکنند ماه را از اسم
در آخر امان ماه را برای آنکه بدانند رحال خود و نقل میکنند

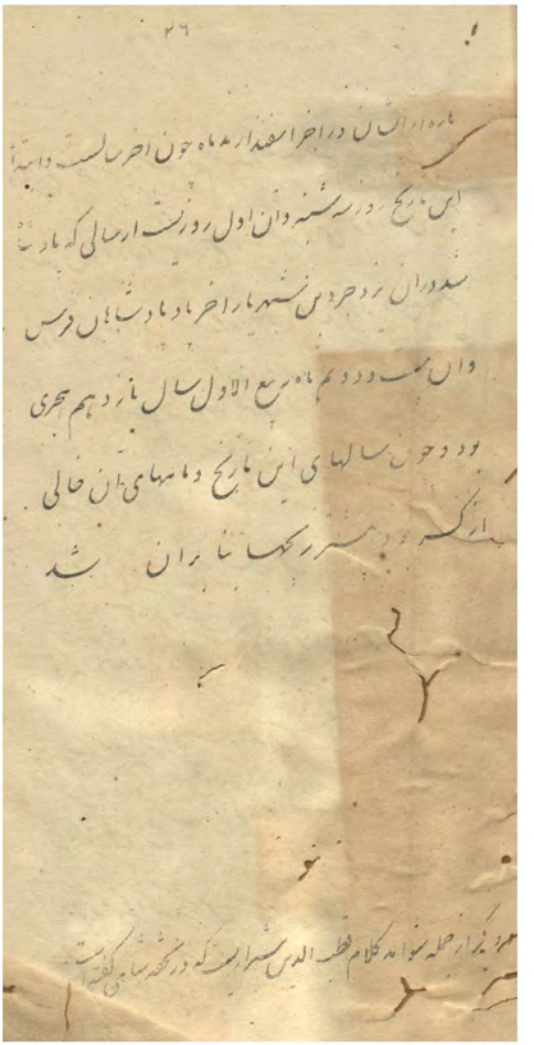

وتاريخ الفرس وسنوهم شمسية اصطلاحية هي ثلثمائة وخمسة
وستون يوما وكذا شهورهم الاثنا عشر وهي فروردين اردي
خرداد تير مرداد شهريور مهر ابان آذر دي بهمن
اسفندارمذ اصطلاحية لانها ثلثون والخمسة الزائدة تسمى الخمسة
المسترقة واللواحق واول وضعه كان في زمن جمشيد وكانوا
يجددون في زمان كل سلطان عظيم لهم كما تفعله الروم
وكذا ماخذون الكبيسة بعاما وزيدون في كل مائة وعشرين
سنة شهر التوافق سنوهم مع سنى الروم لمدة الكبسة
لانه في كل اربع سنين يوما على المسترقة او على اخر الشهر والكل
يوم من الخمسة ومن الشهر اسم خاص هو اسم ملك ولهم في
كل يوم باسم ملك وذلك اليوم وعلى هذا الاصح زيزهم ما فاله

ع ایام الشهر بعضهم و اسماء الایام هذه هرمز بهمن اردی بهشت
شهریور اسفندارمذ خرداد مرداد آذر آبان خور ماه تیر
گوش دیبهر مهر سروش رشن فروردین بهرام
رام باد دی دین. دین ارد اشتاد اسمان زامیاد
مار اسفندارمذ ایزان ولانهم کانوا یقلون الشهر الزایدین الشهر
الاشهر حتی لو تکرر ستة فروردین تکرر بعد مائة و عشرین سنة
اردی بهشت الی اخر الشهر اخذ و المسرقة من ذلک المکرر حتی
یتواعل الغلط و تعین الشهر الکبوسی اذ کانوا لا یسمونها باسم
علاحده و لا یکررون اسما واحدا فی السنة المتالیة بل یخطون
المکوس علانوب متوالیة حتی لو کان الکبس علا فروردین کانوا
یعدون ایام خمسا و یثنین و کان مبدا السنة اردی بهشت و یسمونه

فرودين الى انقضاء مائة وعشرين وعلى هذا الاساس تصير السنة
لاسفندارمذ ماه فصيرا مائة خمسا وثلثين وسد السنة فرودين وذلك
الف واربع مائة واربعين سنة فاعلم من الحساب لسنوا دور
الكبسة ولما جدد التاريخ بزدجردين شهريار كان قد انهى الشهر
الزايد الى ابان ماه بمضى تسعمائة وستين سنة من دور الكبس و
كانت المسترقة فاخره ولما ذهب الدولة عليه فرس عثمان
بن عفان حيث قتل في مدة طغان بمرو شاهجان بقى الخمسة بابعة
لابان ماه من غير نقل ولهذا نرى بعضهم في آخره ابقاء على
حاله وبعضهم في اسفندارمذ ماه لانه آخر السنة واول هذا التاريخ
يوم الثنا وهو اول يوم من سنة تلك فنهايزدجردين شهريار
آخر ملوك الفرس وهو الثاني والعشرون من ربيع الاول سنة

احدی عشرة من الهجرة وانما اشتهر التاریخ به من سایر
ملوکهم لکثرة اب الدولة علی یدیه وعدم من تجدد له التاریخ
فانما مقامه ونحو سنی هذا التاریخ وشهوره عن الکسر صار
استعمال المنجمین به اکثر من غیره وکان جل الاربا
بل کلها مبنیا علیه

یعنی دیگر تاریخ فرس است وسالهای ایشان شمسی اصطلاحی
که آن سیصد وشصت وپنج روز است وپنجمین ماههای
دوازده گانه ایشان که فروردین تا آخر اصطلاحی است
زیرا که آنها هریک سی روز است وپنج روز زیادتی نامند
شده است خمسه مسترقه ولواحق وبنای اول آن بود در

زمان جمشید و تازه میکردند در زمان هر سلطان بزرگی که از
برای ایشان بود همچنین که میکردند در میان و همچنین میکردند
آن کسر را ربع تمام و زیاد میکردند در هر صد و بیست سال های
تا آنکه موافق میشود سالهای ایشان با سالهای رومیان تمام
کبسه نمود در هر چهار سال روزی بر سر قه تا بر آخر ماه و زیاد که
از برای هر روزی از پنجه دزدیده ماه های مخصوص بود که آن نام
فرشته است و از برای ایشان مزده است چه در نام فرشته
این روز و نیایش درست میشود و مزده ایشان اگر زیاد شود
در روزهای ماه بنگان ایشان و نامهای روز ها این است هرمز
تا آخر دعوی بودند که نقل میکردند ماه و زیاد و تاریخ های سنین
تا اینکه اگر کم شد در سالی فرو ریزد کم شد پس از صد و بیست

سال اردی بهشت تا آخر ماه کرفسه مسترقه را این نگرد تا امس نشوند
از غلط در معنی نمودن ماه کبسه شده زیرا که نام نهاده بودند
او را بنام علاحده و کمر نمیکنند یک اسم را در سال تازه بلکه نگاه
میدارند کبسه شده را بر نوبتهای پی در پی تا آنکه اگر بود کبس در فرودین
نمیشمردند روزهای او را سی و پنج بود میدا سال اردی بهشت
و میامیدند او را فرودین تا گذشتن صد و شصت سال و همچنین
تا آنکه میگردید نوبت سر اسفندارمذ ماه را پس میگردید روزهای او
سی و پنج و آنگاه سال فرودین دانش در هزار و چهار صد و چهل
سال بنا بر حساب بزرگ و میامیدند او را در کبسه و چون تازه کردند
تاریخ را از فرودین شهریار بدانشی که رسیده بود زمان ما
نسبت گذشتن نه صد و شصت سال از دور کبس و بود مسترقه

در آخر آن وچون رفت دولت از دست او در زمان عثمان
بن عفان وقتیکه کشته شد در خانه اسیابان بمرو شاهجهان
باد ماند خمسه تابع مرایان ماهرا از غیر نقل وکبس و مابین جهه زیاد
میکنند او را پاره از ایشان در آخر آن مانکه باد باشد بر حال
خود و پاره از ایشان در آخر اسفندارمذماه چونکه ان آخر
واول این تاریخ روز سه شنبه وآن اول روزی
پادشاه شد در این نزد جردبن شهریار آخر
وآن بست و دوم ماه ربیع الاول سال یازدهم هجری
بوده وتحقیق که مشهور شد مان از سایر ملوک ایشان
بعلت رفتن دولت از دست او و نبودن کسی
که تازه شود برای او تاریخ که جانشین او شود

بعلت جاهلی بودن سالهای این تاریخ و ماههای
آن ارگسه کردید استعمال منجمین بمان مشتراز غیر
آن و بوده است بسیار از زیجها
بلکه همه انها بمان

و دیگر کلام شاهمیر شیرازی در شرح رساله وشحی
بعد از انکه بیان تاریخ فرس و ابتداء وضع از امیکند
در شرح کلام مصنف که گفته است و پنج روز زیاد و زرا
بعضی در ابان ماه گیرند و بعضی در آخر سال و چه زیاد
گردن پنج روز را در آخر ابان ماه گفته است

فارسیان کبایس را بدستور معارف که در تاریخ
جلالی و تاریخ رومی خواهد آمد ربع روز گیرند ولکن
در چهار سال یکروز ز خمسه اضافه نه نمایند چنانچه مذکور
اثنست که هر روز از شهور را نامی معین است که
آن نام ملکی است که بران روز موکل است و اشارا
زمزمه معینه در هر روز است که ازا خوانند پس بران
زیاده و کم نتوان کرد بلکه در هر صد و ستسال یکماه
کبسه نمایند و آن سال را سیزده ماه باشد و اندلاء فروردین
ماه نمایند و دوره اول فروردین را کمتر نمایند و دوره
دیگر اردی بهشت و علی هذا القیاس و بجهة آنکه شش نسوه
خمسه را در آخر آن ماه که در و کبسه نموده اند اضافه نمایند

وچون تاریخ را در زمان یزدجرد بن شهریار تجدید نمود
نوبت کبسه بمهی بایان ماه شده بود زیرا که نه صد و شصت
سال ازدو رکبس که بهزار و چهار صد و چهل سال
تمام شود گذشته بود پس نوبت ماه هشتم که ابان
ماهست رسیده بود و چون دولت ازان ش منقرض
شد و یکر کسی اختیار این نمود هرانه خمسه در اخر
ابان ماه باقی ماند پس این جاهان
قاعده عمل نمایند

دیگر کلام قاضی عبد الرزاق است در شرح همین رساله و شجی کشه

میان اهل فرس چنان دستور بود که پنج روز زاید که
آن را خمسه مسترقه گویند و در آخر ماه کبیسه می آورده اند و
ایام ایشان پنج روز بشکر شد و در سالی که کبیسه بود در آخر
ایامی افزوده اند که کبیسه سی آن بوده و در زمان یزدجرد
نوبت کبیسه بایان ماه رسیده بود خمسه مسترقه در آخر ایامها
افزوده بودند بعضی از اهل فرس و مجوس بجهان دیگر
ایامها می افزایند و بغیر جایز نمی دارند و میگویند که از
سنتهای فرس است هرچند که کبیسه در تاریخ حالا
سقوط گشت و بجهان آن را در آخر اسفندارمذ ماه که آخر
سال است زیاده میکنند چنانچه
مقصر فارس است

دیگر کلام ایرانیان در تقسیم و زمان تکرار بردن کسر بعد
از سال طریقه رومی گفته است و مارسیان از جهه کسر
کبر کی نشانست که سال را یکی روز کسر کنند پس این
چهارصد روز را ملاحظه می کردند تا از وی ماهی تمام گردآمدی
بصد و بیست سال و آن گاه این ماهرا بر ماههای سال زیادت
کردندی تا سیزده ماه شدی نام یکماه اندرو دو بار گفته
اندی و این سال را بهترک خواندندی و از نسیء است
شکون ملک و کیش این بهترک کرد
نبایده است تا ش

دیگر کلام فاضل رحمتی است در شرح چهل باب اسطرلاب
تصنیف خواجه نصیر الدین طوسی در باب یازدهم گفته است
اما سال شمسی بر دو نوع است اول اصطلاحی و آن
چنان بود که سال را سیصد و شصت و پنج روز و ربعی گیرند
و آن ربع زاید را در چهار سال روزی گیرند و در امام سال
چهارم افزایند و این معتبر اهل روم است و اهل فرس
در قدیم آن ربع را در مدت صد و بیست سال نگاه کرده
بر شهور سال صد و هشتم می افزودند و در زمان
ربع را از کبیسه سال شمسی
سیصد و شصت و پنج روز گیرند
یکسر

دیگر کلام با خدا مرحمتی است در بحار الانوار در تعیین نوروز
بعد از بیان تاریخ فرس گفته است ثم لما اتت زرادشت
وکیس السنین بالشهور المجتمعة من الاربع عاد الزمان الی
ما کان علیه وامرهم ان یفعلوا بها کفعله وامرهم بامره
ولم یسموا شهرا الکبیسة باسم مخالفة ولم یکرروا اسم شهر
بل کانوا یحفظونه علی نوبته متوالیة وخافوا الشباه الامر علیهم
فی موضع النوبة فاخذ ویقولون انحمة الامام وضعوها علی
آخر الشهر الذی اتت الیه نوبة الکبیسة یعنی بعد از ان
چون پدید آمد زرادشت وکبیسه کرد سالها را بماهها که
جمع شده در چهار کبیسه روزگار بسوی آنچه بود بران وفرمود
ایشان را آنکه کبیسه نامند بعد از سی روز چنانچه او میکرد و ایشان

زرفشند فرموده او را نام نهادند ماه کسه را نام جداگانه
دیگر میکردند نام ماهی را بلکه بودند که نگاه میداشتند او را
نوبت نوبت و میترسیدند مشتبه شدن امر را بر خودشان
در موضع بوتهاس میکرفشند و نقل میکردند نخ روز را
و میکذاردند او را بر آخر ماهیکه منتهی شده بود بسوی او
نوبت کیسه

و دیکر کلام اقاحسین منجم اصفهانی است که در اشتهار
بلاکاوس نوشته بعد از آنکه اسامی ماههای فارسی را
نموده و تشخیص انها داده بطریقی که بعد از زمان یزدجرد معمول
شده و تاریخ فارسی را با تاریخ رومی و عرب و طوفان نوح میتوانش کرده

جمشید شکمکه واضع این تاریخ است ایام این سالهارا
سیصد و شصت و پنج روز و ربع شبانه روز نهاده
است و در صد و هشت سال بجهة اجتماع ارباع
سی روز حاصل نموده و آن سی روز را از سال
صد و هشتم بکماه کرفته اند آن سال سیزده ماه که
عبارت از سیصد و نود و پنج روز باشد قرار داد و انرا
کبیسه نامیدند و آن قاعده بعد از سلطنت یزدجرد
شهریار متروک شده و دیکر

دیگر کلام ملا محمد باقر سبزواری است که در رساله اختیارات نوشته

اگرچه این نسخه که بالفعل موجود و درس ملا سنجر باشد کاتب بسیار

غلط نوشته و میماند که بعضی عبارات ترک شده باشد لکن اصل

مطلب معلوم میشود و چون بعضی از متکلمین مارا از عبارات آن

دلیل بر مطلب خود میداشته لهذا در ذیل هر فقره شرحی مینویسم

که معنی کلام مستور نماند و خطی بر روی من نکند که از شرح عاجز آمد

فصل اول در تاریخ فارسیان و مشهور و ایام و اشهر ماههای

فرس و وارده است و هر یکی را نامی است باین ترتیب فروردین

اردی بهشت ماه خرداد ماه تیر ماه مرداد ماه شهریور ماه مهر ماه

آذر ماه دی ماه بهمن ماه اسفندارمذ ماه و عدد سال ایشان ۳۶۵ روز

روز اول فروردین ماه بوده در ایام اکاسره چنانچه از کلام

47465

استاد اکبر ریحان وغیره ظاهر میشود مبدا فروردین که مبدء
سال ایشان بوده در ایام اکاسره نزدیک بوقت حلول
آفتاب بنقطه انقلاب صیفی بوده و ایشان این وقت را مبدا سال
میگرفته اند و ابتداء جوالی خراج دران وقت میکرده اند
بر ارباب بصیرت مخفی نماند که استدلال ازین عبارت بر اینکه
فارسیان را دو تاریخ بوده چنانچه بعضی از متکرین ادعا نموده
بوجه وجیه وارد و راست هرچند بیان ازانکرده و کفته صاف معلوم
میشود لیکن بطریقی که ممکن است ان استدلال را بیان مینمایم
و بعد ازان میگویم و بیان ان این است که در زمان اکاسره مبدا
سال که اول فروردین باشد نزدیک بوقت حلول آفتاب بنقطه
انقلاب صیفی بوده و این علامت دوران سال است بر فصول

دو دوران سال برفصول باکسه جمع میشود پس مالیکه دارد
برفصول بوده کسه نشده و سالیکه کسه میکرده اند نیز بوده چه انکار او نشان
نمود پس معلوم شد که دو قسم سال داشته اند و دو تاریخ استعمال
میکرده اند اما این استدلال با انکه بکار مستدل نخواهد آمد مردود است
بوجوه عدیده اول انکه از سیاق عبارت یقینا مشخص میشود که سالیکه
اول آن نزدیک بوقت حلول آفتاب بنقطه انقلاب صیفی بوده ثابت
بوده نه دایر و از بناهای اکاسره بوده که قرار داده بودند از جهة
گرفتن باج و خراج زیرا که فرموده اند آن از بوقت را مبدا سال
نمیگرفته اند و لفظ آن اشاره باکاسره شده و لفظ
لفظ انوقت اشاره از نزدیک وقت حلول آفتاب بنقطه انقلاب صیفی است
بلاشبهه و انوقتی است معین در واقع هرچند عبارت محمل داشته

ودمان اگاسره سالهای بسیار باشد زیراکه اگاسره عبارت
از جمعی از سلاطین است و هریک چندین سال سلطنت کرده اند
پس در سالهای بسیار اول سال نزدیک بوقت حلول آفتاب بنقطه
انقلاب صیفی بوده و این علامت ثبوت است بحکومه دلیل
دوران مشهود و قرینه دیگر بر ثبوت انکه فرموده اند حواله خراج را ان
وقت بکرده اند و این واضح است که آن وقت ابتداء رسیدن غلات
و حواله و مداخل رعایا است و مقتضای حکمت علما آنست که همیشه ابتدا
حواله خراج در اینوقت نمایند و افزا اول سال گیرند برای تحصیل
خراج و این فرع است به سال ثابت باشد زیراکه اگر دایر
باشد وقتی باعتدال ربیعی میرسد وقت دیگر بانقلاب
شتوی گاهی باشد وقتی ابتداء حواله خراج در بهار نمایند وقتی تابستان

زیرا که اول سال ابتدا بحوالهٔ میکرد و مدتی از آن کلام ظاهر میشود
که این سال با آنکه مخصوص سلاطین و از جهه قرض باج و خراج بوده
نیز ثبت و کسر و کسه داشته هر چند کیسه آن بقسم دیگر باشد و خراج
از سال تاریخ مشهور فارسیان و ذکر آن در این مقام جمله معترضه
است از جمله بیان واقع نه آنکه تمه بیان تاریخ فارسی باشد
بنابرین دلیل باطل میشود بطلان مقدمه اول که در آن سال باشد
دویم آنکه این عبارت اصلا لایق استدلال نیست زیرا که معلوم نیست
بعینه عبارت مصنف باشد نه این نسخه نسخه معتبری است که محل اعتماد
باشد چه غلطهای واضح ظاهر بسیار دارد و نه نسخه دیگر است
که مصحح این نسخه کرده و علامتهای تحریف در این عبارت
موجود است بحسب لفظ و معنی اما بحسب لفظ تکرار سنه در این

که سده اسای ایشان بوده چه در سطرش نوشته و سده اسال ایشان
روز اول فروردین بوده و همچنین تکرار ایام اکاسره و در استعمال
لفظ سده را بر اول فروردین خلاف اصطلاح است چه سده اسال و
اول فروردین متعارف است بلکه اگر مراد مصنف این بود حق عبارت
این بود که بعد از انکه گفت و سده اسال ایشان روز اول فروردین ماه
بود گفته باشد و آن در زمان اکاسره چنانکه از کلام استاد ابو ریحان و
غیره ظاهر میشود نزدیک بوقت حلول آفتاب بنقطه انقلاب صیفی رسیده بود و
این نیز معلوم نیست انکه بعد از انکه این عبارت مخدوشش را بان معنی
توجیه کنیم مکرر قول مصنف که بعد از انکه گفته و ایشان انوقت را
سده اسال نگرفته اند لغو خواهد بود زیرا که مراد از انوقت اگر اول فروردین
از خصوص ایشان بنداشت بلکه قاعده فارسیان این بود و اکاسره از جمله ایشان

و تکرار این معنی بی فایده است و اگر مراد نزدیک بودن فصول اعتبار
بنقطه انقلاب صیفی است حاصل عبارت همین است و تکرار لازم
نمی آید و جواب دیگر آنست که اگر در تعیین اول سال وقتی از فصول
مخصوصی را ملحوظ کنند سال دایر بر فصول نخواهد شد پس بر هر کس که
اندک بهره از فهم عبارت داشته باشد واضح است که این عبارت
صحیح نیست بلکه ظاهر آنست که این عبارت چنین بوده که و مبدا سال
ایشان روز اول فروردین ماه بوده و در ایام اکاسره چنین بوده
کلام ایشان دایر بر بیان و تعیین ظاهر شود و مبدا سال نزدیک بودن
فصول بوده باشد بنقطه انقلاب صیفی بوده و ایشان از وقت ... سال
... را ... و بواسطه الفاظ که در ... مکرر شده اند و باقی الفاظ که در ...
... و خلاصه مقصود ...

سلسل فارسیان اول فرودین داکاسره ازجمله حواله خراج میدا

سال را نزد یک انقلاب صیفی قرار داده بودند مسلم انکه رفرض تسلیم

که ازین عبارت مفهوم گردد که ازبرای فارسیان دو تاریخ بوده یک

باکسره و دیگری بی کسره مثلا مقصود نیست زیرا که مقصود انست که تاریخ

که تعلق بدین شان دارد باکسره و کسره بوده لاغیر و خلاف این مطلب

ازین عبارت اصلا مفهوم نمیشود بلکه معلوم میشود از صریح عبارت

که تاریخ فارسیان که متعلق بدین شان بوده کسره داشته حاصل بعد

ازین خواهد امد پس درصورت ثبوت دو تاریخ و صحت این دلیل مطلب

مقصود از سکوس حاصل نخواهد شد و این نوع استدلال بار قبل

التفریق مشترک بکل جنس میباشد و پیش ایشان امام هفته منظور

بوده در سکوی از ماهرانامی کرده بودند ماین ترتیب هرمز بهمن

اردی بهشت سپهر بود اسفندارمذ و خرداد و مرداد و تیر و آذر

آذر ابان خور ماه نیز کوش دی مهر سروش و رشن

فروردین بهرام و رام و باد و دی دین ارد و آسمان آبان

حساب ما را سنه ذ ایران و عدد مجموع ایام ماههای ایشان

سصد و شصت شود و سابقا گذشت در فصل پیش که سال شمسی

حقیقی سصد و شصت و پنج روز و کسرست ایشان پنج روز زیاد

فیح و اندرگاه می نامند و الحال خمسه مسروقه و سرقه

می نامند ایشان آن پنج روز را که امروز در تقاویم در آخر

سال الحاق میکنند مهرزان اگاهزه در ابان ماه و آذرماه

تحی میاحته اند این کلام دلالت میکند بر انکه تاریخ فارسی

کبسه داشته چه تحی شدن خمسه در ابان ماه و آذر ماه

که عبارت از آنست یا نماه باشد در ایام اکاسره نه در همه اوقات
از قاعده کبسه میباشد که در هر نوبتی در ماهی زیاده میکرده اند و مطابق
قول کل منجمین است که گفته اند در زمان یزدجرد نوبت کبسه بآبان ماه
رسیده بود و سال را ایشان صد و شصت و پنج روز میگرفته
اند و کسری که از ربع میگرفته اند اهمال میکرده تا وقتی که از عدد
ربعها کماه تمام بهم رسیده و آن در مدت صد و بیست سال میشود
و آن کماه را بشهور سال صد و بیستم ملحق ساخته اند و شهور آن
سال سیزده شده و آن سال را کبسه مینامیده و روزهای ماه
را در آن سال ماههای سیزده روزه می نامیده اند این عبارات
صریح بر کبسه داشتن ماه فارسی است بنوعی که مستفاد از بیانست
و چون صد و بیست سال تمام میشد و زمان کبس میشد ماه شاهان

انسان متوجه کس میشدند و در حضور حاسدین با اصحاب کرم
و نافلان اخبار یاران و قصاب و متولیان متوجه تحقیق میشدند با
مشاهیر اهل بلاد را حاضر میساختند و با انشا مشاورت مینمودند
و بعد از انکه اتفاق بر صحت حساب میشد و را بهار بکار متعلقه میکشت
کسی میگرفتند و دهان وقف السار صرف میکردند حاکم رداب
اول هزار هزار دینار اخمر میشد و آنرا در راعد کسری میدادند
پادشاه خراج انسال را رعیت می بخشند را اصحاب بصرف رانیدن
که امری که و نافلان اخبار و را و یاران و قصاب و متولیان متوجه
تحقیق آن شوند متعلق بدین انشان خواهد بود و بنا
پیش انسان دارد که آنرا در راعد میکشد و احوال خود را اتفاق
میدانند و انکه پادشاهان متوجه آن شدند دلیل

از امور سلطنت باشد زیرا که شرط سلطنت ایشان نبود که هر علتی
بدین دار و ایشان اختیار کنند و نیز مصنف صریح را بسکه از دین
ایشان نبوده کرده چنانچه گفته است و باعث را انکه ربع را بعد
از هر چهار سال در اختیار ایشان نمی آورد و مدان بود که باعث ایشان
هر روز وقتی تعلق خاطر دارد و در هر روز دو مرتبه و دو گری داشته
و از اعیاد خود عید انستند و نمی خواستند در میان ان ایام بود
دیگر داخل شود و رسم اکاسره ان بود که هر دو نوعی از کلها و
سر پاچین نزد خود بسکه انستند و عید ایام سال کسی در بر الف
ایام فرس اول و در ان نبود که هر مرام داشته و اقتاب
در نقطه اعتدال ربیعی بوده در وسط السماء و ابتدای وضع
این تاریخ در الف سابع از الوف سنین عالم بر عم ایشان چنانچه

منجمان اعتقاد دارند که در ابتداء عالم طالع بره طان بوده
و آفتاب در حمل در منتصف عمارت مخفی نماند که این عبارات
نهایت اختلاش را دارد و بعض قطعی حبری از قلم کاتب زک شده
و آنچه بنظر می آید باید این سه موضع باشد که بطریق شرح محی نمود
که اول لفظ کبیسه است دوم لفظ اول سیم ابتداء وضع این
تاریخ والا کلام معنی صحیحی نخواهد داشت و بیان عدم صحت آن
موجب تطویل است و رسم ایشان چنین جاری بود تا زمان
زردشت و چون زمان او شد سالها را شهری که از اربع
حاصل شده بود کبس نمود و زمان [illegible] اول حمل کرد یعنی
اول فروردین که اول سال است آفتاب در نقطه اعتدال ربیعی
در وسط السما از این عبارت صریحا معلوم میشود که زمان زردشت

نوت کبسه بوده واو متولی امر کبسه شده واین را قوی دلیل آ
برا بلکه کبسه از دین فارسیان است واگر کسی گوید که این زردشت
حکیم است نه پیغمبر فارسیان قول او از درجه اعتبار ساقط
بلکه محض لجاج است زیرا که اگر قبول کنیم که زردشت حکیمی بود
او را قوتی نبود که ایشان را امر و نهی نماید حتی از برای زمان بعد
از خود خصوص قومی که اطاعت نمایند واین زردشت که کبسه کرد
قومی داشته وصاحب امر و نهی بوده خانچه مقرر شد وامر نمود
که در ایام آینده بر دوران باین قانون عمل نمایند وباین دستور
عمل میکردند و ماه کبسه را جدا علی حده نمیخواندند بلکه یک نوت ماه
کبسه را فروردین میخواندند و ماه فروردین ملحق میساختند و
پنج روز میگذاردند و ماه کبسه ملحق میساختند و نوت دیگر ماه کبسه را

نامه دی بهشت ماه ملکی مباشد و پنج روز زاید را ماه ملکی مباشد

و مجاهدا القاسم بهمن ترک ماه نوبت ماسفندارمذماه رسید

و مدت ایام آن سی و پنج شدی و مبدا سال نوبت فردردین

رسید بی و آن در حدود هزار و چهار صد و چهل شدی و این را

دور کبس خوانند گویند جون جمشید پادشاه شد نگهزار و چهل

سال از دور کبسه گذشته بود و جون از خلوت جمشید چهار صد

سال بگذشت مدت دور کبسه تمام شده بود و آفتاب باول حمل

بفردردین رسیده بود جمشید آن را جشن عظیم ساخت و بدان

این تاریخ منسوب باو شد از این کلام مفهوم میشود و آنکه بعض

نوشته اند واضع این تاریخ جمشید بود سبب این شهرت

والا قبل از جمشید این تاریخ بوده و نیز موافق نیست با قول کسی

که مبدا این تاریخ را از زمان کیومرث گفته و هر سال پنجاه روز را
کسر گذاشته هر صد و شصت سال پنجاه کبسه کردندی و چون
هزار و چهار صد و چهل سال شدی دور کبسه تمام شدی پس
عظیم میگردند و اگر وقتی نوبت کبس میشد و امور ملک و احوال
ایشان نامستقیم بود تا خیر و زیر کبس می نمودند تا وقتی که
دو ماه حاصل میشد و کاهی کبس را پیش می انداختند از
بیم آنکه مبادا در زمان کبس امور نامنظم باشد و شواغل از
امر کبس حاصل شود چنانکه در زمان یزدجرد بن شاپور شد که
کبس سه دو ماه بجهة امام سابقه کردند دو ماه دیگر بجهة احتیاط پس
انداخت کسی تو هم مکن که پیش انداختن کبسه مناقی آنست
که از امور دین باشد بلکه امر بعکس است این فرقه مباشد

برایکه از امور دین ایشان بوده و بسیار اهتمام دران داشته
اند که احتیاط آینده میکرده اند و هر گاه از امور سلطنت بود
احتیاط ضرور نبود چه بعد از انقراض سلطنت جمع امور سلطنت
منقرض میشود دیگر مقدم داشتن بعض امور سلطنت نفعی سلطنت
ایشان نداشت و سفیه نبودند که عمل بفایده را مرتکب شوند و
حال اینکه از اعاظم مؤمنین و دستورین و غیرهم متوجه امر کس میشد
پس معلوم میشود که کبیسه از امور سلطنت نبوده بلکه از برای آنست
که سالهائیکه ایام آنها را عبادت میکنند کامل شوند و چون کسر دارد
لابد باید کبیسه کنند و مقتضی قاعده آنست که چهار سال یکدفعه
کبیسه شود چون خلل بعبادت ایشان میرسید یکصد و هشت سال
یکماه کبیسه کردند و عادت ایشان جاری شد که کبیسه یکصد و هشت سال را

متروک ساخته سال یصد و هشتم کسر کنند و هر گاه سال اول
از صد و هشت سال یکماه کسر میکردند برای سالهای آینده تفاوت
نمیکرد و با جمله مطلق کسر کردن لازم بود نه خصوص تقدیم یا تاخیر
چنانچه در وقت معجلی مقدم داشتند و آن آخر گبانس معموله بود
و نوبت معلوله کسر دران وقت یا ماه رسیده بود بعد ازان در
امر کبس اهمال شد یعنی تاخیر شد و دیگر کسر نشد و بدان سبب
پنج روز زاید بر شمار فارسیان در آخر ماه ابان بماند و بعد ازان
تاریخ فرس و ایام ایشان منضبط شد بعلت اهمال در امر
کبس نا روز بروز از شهریار و دران وقت چون اساس
ملک سلاطین فرس بصدمات سپاه عرب در هر گوشه مائل
بانحطاط شد و انا اکرنوبت میرسید و امور ایشان برقرار گذشته میکردند

وهمه زاید بدستور در آخر ایام ماه بماند و سال فارسی حال
بود که هریک از ملوک که پادشاه میشدند تاریخ را از اول جلوس
او بر سر میگرفتند تا وقتی که ملک بیزدجرد رسید تاریخ را بنام
او نقل کردند و آن پنجم ربیع الاول سنه احدی عشر هجریه
بود و چون در زمان عثمان یزدجرد از لشکر اسلام گریخت برو
رفت و در مرو اسیاب او را کشت و دولت پادشاهان
فرس منقضی گشت تاریخ باسم یزدجرد باقی ماند و بجهه سهولت
امر بمحاسبان سال این تاریخ را سیصد و شصت و پنج روز اعتبار نمودند
و دست از ربع زاید برداشتند و مراعات کبیسه نمیشد بود
عود نشد باید دانست که اینکه بعضی منجمان تاریخ یزدجردی را
دوم ربیع الاول نوشته اند ملاحظه حساب از اکرده باشند بعضی دیگر

که پیشتر نوشته اند بالا از اعتبار نموده اند و از جهت اختصار
متعرض تفصیل آن نشده اند و دیگر از او اخر این کلام که نوشته
از جهت سهولت امر منجمان تا آخر عصر یحیی معلوم میشود که تاریخ قاری را
بکسر دکسر اعتبار کردن بعد از زمان یزدجرد عمل ارباب تنجیم
از جهت سهولت حساب زیج و تقویم است و از این جا مشخص میشود
فضیلت آنکسی که خود را منجم میداند و بقالب میزند و اشتهار
میدهد که کسه در امورات نجوم ثبوت کردن او دوار افلاک و سیر
کواکب و حساب دور شمس صد و پس هر که را اندک هوشی
باشد از ملاحظه این کلمات خجلت خواهد برد
مخفی نخواهد ماند

دیگر از جمله عباراتی که در پایان تاریخ فارسی بنظر رسیده و صریح
است در اینکه کسبه در روزگار مسرده اند لکن نعلت آمردن باشد
صریحاً نوشته نفهمیده میشود و از ایراد این کلام اکثر از جهة
انست که بعضی از منکرین جهت خود قرار داده ادعا میکند که در قدیم
الایام فارسیان دو تاریخ استعمال میکرده اند و عبارت این
کتاب را که شرح زیج الغانی باشد چاپ کرده نزد هر کس و هر جا
خاسته فرستاده اصل کتاب بدست نیامده عبارت کاغذ

سه چهار این است باب چهارم در دانستن تاریخ فارسی

و آن هفت فصل است فصل اول در بیان مبدا این تاریخ

و سالها و ماهها و روزهای او و این تاریخ منسوب است به یزدجرد بن شهریار

بن کسری اردشیر بن هرمز بن انوشیروان العادل در وضع

این تاریخ در زمان جمشید کرده اند و بعد از و وقف جلوس

هر پادشاهی بزرگ که اشتهار او دی این تاریخ را تجدید کرده

نام آن پادشاه تا آنگاه که نوبت پادشاهی به یزدجرد شهریار

رسید که آخر ملوک عجم بود زیرا که ختم دولت فارسیان بر و شد

در زمان عثمان بن عفان رضی الله عنه از ملوک عجم کسی نماند

که بجای او نشیند تا این تاریخ بدو منتقل گردد لیس بین

او ثابت بماند الی یومنا هذا و مشهور شد اول او روز سه شنبه بود

و سالهای او شمسی وضعی است خالی از کسور و کبائس و هر

سالی را سیصد و شصت و پنج روز گیرند و هر ماهی را سی روز و

خمسه مسترقه را بعضی در آخر ماه ششم الحاق کنند یعنی در ایام

جلالی و بعضی در آخر ماه دوازدهم یعنی در اسفندارمذ و این

اولی است چنانکه بعد ازین بیان کرده شود و نامهای او نزد پارسی چنانکه درین جدول مثبت افتاد والله اعلم و در زمان

فروردین	اردیبهشت	خرداد	تیر	مرداد	شهریور
مهر	ابان	آذر	دی	بهمن	اسفندارمذ

همین این تاریخ زاید دو نوع بکار میدارشتند یکی بسط چنانکه

درین زمان مستعمل است و دیگری کبیسه ازین عبارت بعضی کلام شارح که گفته زمان شمس انچه پرسیل بعض معلوم میشود شمس ازمان خود شمس مراد است چه قبل اززمان یزدجرد دوصد بعد زراکه زمان شارح قریب هفت صد سال بعد اززمان یزدجرد بود چون بعض نگردد احتمال قبل اززمان یزدجرد و بعد هردو نزاوارد و انکه گفته بدو نوع بکار میدارشتند مراد آن نیست که این تاریخ دو تاریخ دو تاریخ بود چنانچه

بعضی از منکرین نهنده بلکه مراد انست که ماههای سال این تاریخ دو
نوع ملحوظ بوده و دو نوع از ملاحظه یکی انست که قطع نظر از کبیسه
سیصد و شصت و پنج روز را یک سال میگرفتند چنانچه در زبان
مستعمل است و آنرا سال بسیط میگفتند و نوع دیگر از ملاحظه آنکه
چنانچه بنا و قاعده تاریخ فارسی بران بوده قبل از زمان یزدجرد
باتفاق و این در صورتی است که مراد از زمان پیش اعم باشد
اما اگر مراد بعد از یزدجرد باشد در بعضی بعضی کلام ممکن است که آن
باشد که بعضی بسیط بکار میبردند چنانچه درین زمان و بعضی
کبیسه و ایشان طایفه باشند که بگاه مخالف دارند با آنچه معمول
مسلمین ایرانست هرچند یک نوبت از کبیس را بعد از
یزدجرد پیشتر بکار نبرده باشند و این دو معنی هرچند بحسب ظاهر

عبارت محتمل میباشد اما معنی اول مخالف سایر کتبی است که تاریخ
فارسی را بیان کرده اند زیرا که باتفاق قبل بزرجرد یک نوع دیگر میشمرند
نگرده اند و آن باکیسه است لکن نه بان طرز که رومیان میکنند که در
هر چهار سال آن ارباع ایام را که سال شمسی نزدیک آن تمام میشود
یک روز میگیرند و میگذارند و میگفتند که تا ایام کبائس که ارباع ایام حاصل
می آید در مدت صد و بیست سال سی روز تمام میشد انگاه در آن سال
یکبار کبس میکردند تا آن سال بسر میشد و ماه فروردین دوازدهم دوم
باری آمد و غرض ایشان از این کبس آنکه سالهای ایشان مطابق سال
رومیان شود و همیشه تحویل آفتاب بحمل در ماه اول باشد یعنی در روز
یعنی تا آنکه از آنجا شایع در میان سبب کبیسه آنکه باشد و دوازدهم شود
یعنی موافقت با رومیان و وقوع تحویل آفتاب بحمل در ماه اول

ثابت نمیشود که سبب دیگر نداشته باشد بلکه از اسباب کبسه آنچه [illegible]

رسیده نوشته ممکن است سبب دیگر هم داشته مثل تطبیق سال ما مقدار حرکت

دوره شمس وغیر ذلک و همچنین آنچه شارح بیان کرده سبب اصلی کبسه است

نه سبب این نوع از کبسه و ظاهر است که این نوع از کبسه را بر تک شدن

سببی میخواهد و آن تعویق در عادت آنان [illegible] بناچه بسیاری از

محققین نوشته اند که این امر باعث بود بالضروره بایستی مثل رومیان

کبسه کنند ناموافق آنان و همیشه تحویل شمس بحمل در اول ماه اول

واقع شود و البته این اولی بود پس ازین جا معلوم میشود که هرگاه اینا

تاریخ را دو نوع بکار میبرده اند نوع کبسه معلق در بین شان بوده و ماههای

سال نوع مکوس را عادت میکرده اند و ماههای سالهای کبسه را شهور

منسلخه میخوانده اند و ماههای سالهای بسیطه را شهور رمانیه و در [illegible] میخوانده

وچهار صد و چهل سال که دور گیتی ایشان بوده است فرودین

ماه مستقل مطابق فرودین ماه ماست مثلا اکنون بعد از صد و بیست

سال نوبت باردی بهشت ماه میرسد که مطابق فرودین ماه ما

میشود و همچنین نوبت تا آخر شهور

انتهی

یعنی تا اینجا که دلالت اقوال مذکوره بر اینکه گبیسه طریقه فارسیان و

رسم قدیم ایشان و متعلق بدین و آیین ایشان بوده ظاهر و هویدا است مخصوص

کلام مرحوم ملا مهربان فرشته داری دولا مهربان فرمحلی که صریح است بر اینکه زرادشت

بقاعده گبیسه عمل کرده و قوم خود را امر نموده که بعد از نوروز اول نوروز دیگر

کسی گوید که قائلین این اقوال مسلمانان و مخالف فارسیند پس کلام

ایشان هیچ بر غیرشان نخواهد بود بلکه هر قوم و صاحب هر کمی را لازم
است که رجوع کتاب خود نماید و احکام دین خود را از مقبر خود اخذ
کند جواب آنست که اولا این کلام اگر مسلم باشد در کتب عبادت و نقل احکام است
نه در شخص زمان و ضبط تاریخ و ثانیا اگر مدار این امور بر علم است وارث
هر جا علم حاصل شد و هر که طریقه مقبر خود را ماخذ بر دلالت
عمل نماید واین واضح است که جمع کثیری از علما و فضلا که نامی مصنفات
ایشان بر اسنی و صدق است دروغ نخواهند نوشت خصوص مطلبی را
که وجود او عدمش نفعی از برای ایشان ندارد و دخیل در دین و مذهب ایشان
نیست بلکه هر که ادنی شعوری دارد میداند که جمع کثیری از اشخاص مختلفه
در زمانه متعاونه و اماکن متفرقه هرگز دروغی در کتاب خود ننویسند و مجموع
انها مطابق افتد محال است بلکه بکلی یک شخص دروغ را

ذو مرتبه یک سهو کوید مشکل است چنانکه در این زمان یک نفر با عامت

جمعی کثیف مجلسی را بر خلاف واقع دو مرتبه چاپ کرد چند روز فاصله هر

مخالف دیگری شد و بالجمله بر اهل علم ظاهر است که انچه حکما و منجمین اهل

اسلام در کتب خود ثبت کرده اند اکثر ماخوذ از کتب اقدمین است چنانچه

در کتب خود بسیار از مسائل جبر و قواعد ریاضی را نسبت بحکماء یونان

و فارس میدهند و ترجمه کلام اشان را بعینه نقل میکنند و کسی که یکی از

جمیع کتب اقدمین را مطالعه نکند و نسخه از کتب علمی اشان نداشته

نگذارد و مدعی قول او مبنی بر جهل و تعصب و عدم سهو نشده

جای واضح است که کسی که چند هزار سال نوشته شده بود

بر طرف عالم نگاه کرده بود محال است که نتواند خیال جمیع نماید

که نسخه باقی نماند با اینکه نسخه بنام عالم مذاشته و نگاه کرده اشاره

کتب السیر بعض حاکه مشهور است که اسکندر رومی بعد از
استیلای بفارس کتب حکمای فارس را ترجمه کرد سوختن
و شاید وکفش انکه اقوال مسلمانان مخالف یکدیگر است از
سوء فهم و عدم ربط ما صیلاحات بلکه بهمین باشان است
حاکه یک لفظ را در جای بهرنگ خواند و جای دیگر بهرنگ و
جای بهرنگ و گفته هر کدام حبری داشته اند مخالف دیگری و
انچه مبهمین در میان تاریخ زردشتی نوشته موضوعی که بعد از
زردشت معمول شده حمل بعمل از زمان زردشت میکند و از انچه
در باب نقل از زمان زردشت نوشته تعامل میشود و عبارتی که
اصلا و علی مطلب او نداند و شاید خود فراموش کرده باشد میگوید که
در این عبارت مندرج است فارسیان در تاریخ و اسکندر

و با خود فکر میکنید که چه مانع شد که یکی از دو تاریخ را در هر کتابی
شرح و بسط تمام میشنید و دیگری را اصلا متعرض نشدند با اینکه واجب
میبینم آنست که هر تاریخی را در فصل علاحده مینویسند هرچند متروک
شده باشد و حال اینکه اگر تاریخ متروک را متعرض میشدند بهتر است
این تاریخ فارسی که مخصوص سلاطین بود و کسی دانشت متعرض نمیشدند
چون سلطنت ایشان برطرف شد و تاریخ دیگر را لازم بود ضبط نمایند
که متعلق بهین فارسیانست پس از انکه ضبط تاریخ دیگر نکردند و
همین تاریخ که کسی دانشته است ضبط نمودند چنانچه فارسیان
نیز همین تاریخ عمل مینمایند معلوم میشود که تاریخ فارسی یک تاریخ
و منحصر بهمین تاریخ معهود بوده و او را کسی متروک نکرده اند بعد از زوال
کسانی که متروک شده و هر که خطاب آنرا میکرد یا بخطاب خود میکرد

مسئله دوالاسبار عجب است که امر بابن وضوح مشتبه شود و بحدی
انکه جمیع کتب علمای اهل اسلام میکند و از برای اثبات مطلب خود
استشهاد از عوام مسلمانان مینماید از اهل دنیا و در مقام عناد و بعضی
کاوه را دروغ گفته اند رضدا یعنی بابک نوح را دروغ ندارد از پیغمبری
تمام الرساله الموسومه بشواهد النبوه و اثبات الکعبه علی ما فی الخلیفه مهدی هاشم
الاصفهانی اول شهر شوال المکرم سنه ۱۲۴۲ هجریه علی هاجرها الف صلوات تحیه

00047465

Digitized with financial assistance from the
Government of Maharashtra
on 13 February, 2016